

اخلاق و آداب اهل علم در آثار حوزویان

اخلاق العلماء

نوشته: ابی بکرین الحسین بن عبدالله
الاجری، الأزهر، ۱۳۴۹ هـ. ق، ۹۱ صفحه.

© سیدعباس میری

ابوبکر آجری، در قریه‌ای به نام «آجر» در حومه بغداد چشم به جهان گشوده است. وی تا سال ۳۳۰ هـ. ق در بغداد بوده و از بزرگان علم حدیث چون: ابامسلم الکجی، ابا شعیب الحرانی، ابوالحسن الحمّامی، ابوالحسن ابن بشران. احمد بن یحیی الحلوانی، جعفر بن محمد الفریابی، مفضل بن محمد الجندی، احمد بن عمر بن زنجویه القطان، قاسم بن زکریا المطرز، احمد بن الحسن بن عبدالجبار الصوفی، هارون بن یوسف بن زیاد و... بهره گرفته است.

ابن جوزی درباره معرفی شخصیت او می‌نویسد:

«... ابوبکر... الاجری، کان ثقه، دینا، عالما، مصتفا... حدث به بغداد. قبل سنه ثلاثین و ثلثمائه. ثم انتقل الی حامکه فاقام بها حتی مات فی محرم سنه ستین و ثلثمائه...»

ابوبکر آجری، موثق، با دیانت، دانشمند صاحب تصنیف و... بوده است. وی پیش از سال ۳۳۰ هـ. ق در بغداد در صحنه علمی و فرهنگی ظاهر شد، سپس به مکه مکرمه مهاجرت کرد و در آن جا اقامت گزید. در محرم سال ۳۶۰ هـ. ق دیده از جهان فرویست.

حوزه و اخلاق جدایی ناپذیرند. روحانیت، بدون معنویت ره به جانی نمی‌برد. علم و دانش همسویا تهذیب نفس ارزش دارد. علم بدون تهذیب نفس نه تنها سودمند نیست بلکه آثار مخربی نیز بار می‌آورد از این روی معلمان اخلاق و عرفان همواره حوزویان را به خودسازی و گریز از دنیا مشغولی دعوت کرده‌اند و جلسات اخلاقی برای حوزویان تشکیل داده‌کناب و آثار تربیتی ویژه برای آنان نگاشته‌اند.

در این نوشتار برآنیم به معرفی برخی آثار اخلاقی دانشمندان اسلامی که ویژه حوزویان نگاشته شده بپردازیم.

محدثان و مفسران توضیح می‌دهد. سپس بابی به عنوان «گردآوری احادیث و آثار مربوط به فضیلت علماء در دنیا و آخرت» گشوده است. در این باب روایاتی که از طرق عامه از پیامبر اکرم (ص) درباره فضل علماء رسیده با سلسله سند صحیح و کامل گردآوری کرده است و در پایان پرسشی را به شرح زیر مطرح می‌کند، اگر کسی دانش را نشر و گسترش داد و حفظ نمود و در مناظره از آن بهره جست فضایل و مقامات علماء شامل حال او نیز می‌شود یا خیر؟ در پاسخ می‌گوید اگر اوصاف او اوصاف عالمان حقیقی نیست؛ طلب مغفرت و برگشت به رفتار دانشمندان پارسا و وارسته ناامید نباید باشد.

اوصاف علماء

مؤلف در این باب ویژگیها، احوالات دانشمندی که دانش او بحالش سودمند است برشمرده. از جمله: واجبات را بجا می‌آورد. آداب کسب دانش و بهره‌مندی از آن و مجالست با دانشمندان را خوب می‌شناسد. شیوه و آداب مناظره، افتاء را می‌داند و معاشرت با بزرگان و سایر طبقات مردم را نیکو به انجام می‌رساند. در پیشامدهای روزگار سعی او آن است که اندیشه و دین خود را حفظ کند.

ویژگیهای دانشجو در مسیر استفاده از علماء دانشجو در کسب دانش با رفیق، حلم،



دنیاطلبی، رسیدن به مقاصد ظاهری و تحصیل دنیا فرامی‌گیرند و با این اندیشه زندگی می‌کنند.

محتوا

کتاب، با یاد خداوند و سپاس و درود بر خاتم پیامبران آغاز می‌شود. پس از آن با بهره‌گیری از آیات قرآن، روایات نبوی و سخنان عالمان دین به تفضل الهی بر انسانها، به علم و دانش و برتری و ارزش عالم و جایگاه معنوی او می‌پردازد.

استناد به آیات قرآن و روایاتی که در باب ویژه علم و عالم رسیده به معرفی آنان که متار هدایت و ارشاد. چراغ راه عباد. مدار داوری، پیشوایان امت، سرچشمه‌های حکمت می‌پردازد آنگاه آیات قرآن را که درباره علم و فضیلت عالم رسیده از دیدگاه

شاگردان

کسانی که در مکه مکرمه، نزد او دانش حدیث فراگرفته‌اند یا حدیث شنیده‌اند، عبارتند از: علی و عبدالملک، ابناشیران، علی بن احمد بن عمرالمقرئ، محمود بن عمرالعکبری، محمد بن الحسین بن الفضل القطان، ابونعیم اصفهانی و...

تالیفات:

از وی تالیفات و آثار بسیاری در فقه، حدیث و دانشهای دیگر به جا مانده که برخی از آنها به شرح زیر است:

۱. التهجید.
۲. تحریم النرد والشطرنج والملاهی.
۳. اخبار عمر بن عبدالعزیز.
۴. اربعین.
۵. الشریعه.
۶. آداب العلماء (اخلاق العلماء)

انگیزه تالیف:

نویسنده در این اثر بر آن است که ویژگیهای دو گروه از عالمان را که در قرآن کریم و احادیث نیز بدانها اشاره شده برشمرد. و آنان را به جامعه علمی، فرهنگی و عموم مردم بشناساند.

گروهی که علم و دانش را به انگیزه الهی و رضای خدا فرامی‌گیرند و هدفی جز زدودن جهل و نادانی از خود و گسترش علم و فرهنگ در سر ندارند.

گروهی که دانش را به انگیزه

است و از روایاتی استفاده کرده است که نیاز به یادآوری آنها نیست.

رفتار و معاشرت عالم با مردم:

ویژگیهای دانشمند مورد تأیید شریعت و دارای درجات و مقامات عالی بدین گونه است، که باید در رفتار اجتماعی و معاشرت با توده مردم کانون خیر و امید باشد، مردم از گزندش در امان باشند، لغزشهای آنان را پی نگیرد، گناهان آنان به بازار نکشاند. اسرار آنان را افشاء نکند، برتری بر دشمن را بناحق نخواهد، در برابر حق دلیل و در مقابل باطل معزز باشد. سبک‌سران را با خاموشی پاسخ گوید و از سهل‌انگاری، تکبر، حسد، کینه‌ورزی، تنگ‌نظری بپرهیزد نسبت به افراد زبان به طعن، لعن، دشنام نگشاید...

سلوک عالم در ارتباط با خدا:

افزون بر فضیلت‌های یاد شده دانشمندان اگر به دانش خویش پایبند باشند به درجاتی که بشر از درک آن عاجز است نائل می‌شوند به مقاماتی می‌رسند که خداوند آنان را از سرچشمه علم خویش بهره‌مند ساخته، و وارث انبیاء، قره‌العین اولیاء، و طیب قلوبی بیمار می‌گردند. نشانه چنین دانایانی آن است که دائم شکرانه و یاد خدا را زنده نگه می‌دارند و شیرینی و حلاوت دوستی با خداوند در قلبهای آنان جای دارد. به نعمت نیایش با پروردگار دمسازند و هیچ‌گاه برای تلاشی که در راه عمل صالح انجام می‌دهند خود را از خداوند طلبکار نمی‌انگارند. تکیه‌گاه و مامن آنان خدا است و از هیچ نیروی دیگر فرمان نبرده و نمی‌هراسند تنها نیازمند خداوند هستند و از غیر او بی‌نیاز. به هنگام افزونی دانش آنان بر خود می‌ترسند که حجت خداوند بر آنان موکد شده است.

وقار، ادب به محضر دانشمندان در رفت و آمد است. در طریق تحصیل سعی در خیرات دارد، به تلاوت قرآن، ذکر و یاد نعمتهای الهی همت می‌گمارد. بخداوند از شر و گزند گوش، چشم، زبان، نفس و شیطان پناه می‌برد، خود را به هر صحنه‌ای مشغول نمی‌دارد، مگر برای او نفعی در پی داشته باشد، از خداوند درخواست علم نافع دارد. و همش در تلاوت قرآن فهم اوامر و نواهی خداوند است...

ویژگی مجالست دانشجو با دانشمندان:

در مجلس علماء با آداب و تواضع می‌نشینند، صدایش را از صدای آنان بالاتر نمی‌برد ادب پرسش را دارد، توجه دارد که بیشترین پرسش‌هایش از دانشی باشد که به آن پرستش خدا می‌شود. اگر از دانشمندی فیض برده، به آنان بگونه لطیف می‌فهماند که از آنان بهره برده و سپاس آنان را بجا آورد. اگر عالمی بر او غضبتاک شد خشم خود را فرو می‌برد. و از سبب آن جویا می‌شود و عذر می‌خواهد در مناظره قصد خودنمایی ندارد و تمام همش طلب فایده است.

ویژگی دانشمند:

وقتی دانشجویی به مرحله‌ای از دانش رسید و به عنوان عالم شناخته شد باید تواضع برای همگان از عالم و عامی، عالی و دانی، هم ردیف و پائین‌تر پیشه سازد به وسیله علم و دانش خود در پی کسب مقام از اهل دنیا نباشد. دانش خویش را از غیراھلش نگهدارد آن را وسیله رسیدن به دنیا و نیازمندیها خویش قرار ندهد. سعی کند به اهل ثروت نزدیک نگردد و از فقراء دوری ننماید، با همشینیان خویش خلق نیکو و رفتار به مدارا داشته باشد.



رفتار با همشینیان:

رفتارش با افراد کند ذهن و دیرفهم صبورانه بوده و در برابر کسانی که نسبت نادانی به او می‌دهند حلیم باشد. سعی کند افراد را از سخنان بیهوده باز دارد و آنان را به سکوت که کمترین ضرر دارد وادار نماید. با خطاکاران برخورد سازنده داشته باشد. اگر از او پرسش بی جا نمودند آن را رد کنندو پاسخ نگویند. و از آنان بخواهد پرسش موردنیاز خود را مطرح سازند که مفید بحال همگان باشد، هیچ‌گاه پرسشگر را توبیخ نکند تا موجب خجالت و شرمندگی او گردد. از افراد محصل و کوشا قدردانی و استقبال کند و افرادی که علم را برای مراء و جدال می‌آموزند طرد نماید. هرگاه مسالهای که منشاء فتنه بین مسلمانان می‌شود از او پرسش شود از پاسخ آن سرباز زند، و پرسش‌کننده را به مسائلی که اولویت دارد رهنمون گردد. سپس بابتی درباره مناظره، آداب مناظره، لغزشگاههای آن، مناظره منطقی و سالم ... گشوده

بزرگترین همشان تلاوت کلام الله و درخواست فهم آن از خداوند است. در روایات و سنن رسول خدا (ص) در پی فقه و فهم هستند نه نقل روایت، برعزت ظاهری دنیاگرایان افسوس نمی‌خورند و بر محرومیت از بهره‌های مادی زبان به اعتراض نمی‌گشایند، با سبک‌باری، سکینه و وقار و قلبی مشتغل به فهم و عبرت از وقایع روزگار، ایام را سپری می‌کنند. امراض نفسانی خویش را با شتاب شناسائی کرده و به درمان آن برمی‌خیزند، دائم خویش را در پیشگاه الهی متهم می‌شمارند. در پایان فصل بر همه اوصاف و افعال نیک یاد شده عالمان به آیات قرآن، روایات، آثار صحابه استشهد می‌نمایند و می‌نویسد:

«... هذه الاخبار تدل على ما وصفنا به العلماء والفقهاء...»
 بر ویژگی‌هایی که برای دانشمندان و فقیهان برشمردیم اخبار دلالت دارد.

پرستش خداوند از برخورد عالمان با علم:

در این باب ابتدا با تمسک به ذیل روایت معاذبن جبل به نقل از رسول خدا (ص) که می‌فرماید:

«... لا تزول قدما عبد يوم القيامة حتى تسئل عن اربع خصال... عن علمه ماذا عمل فيه...»

در روز قیامت بنده گام از گام بر نمی‌دارد. مگر این که از چهار ویژگی از چگونگی رفتارشان با دانشی که اندوخته، پرستش می‌شود.

و روایات بسیاری به این مضمون از طرق گوناگون رسیده و گفتار صحابه و تابعین نیز موید این است که: دانایان در قیامت در رابطه با کیفیت برخوردشان با علم و دانشی که کسب کرده‌اند، و نحوه رفتار و عمل به آن در اولین موقف‌های مورد

بازپرسی قرار می‌گیرند.

آنچه تاکنون گزارش کردیم بخش اول کتاب بود که ترسیم‌گر اخلاق و رفتار فضائل، مقامات و ویژگی‌های عالمان واقعی را برعهده داشت از این پس مولف بخش دوم و متمم کتاب را که اختصاص به اخلاق و رفتار دانایان نادان دارد آغاز می‌کند، چهره عالم نمایان، جاهلان واقعی که با دانش خویش به شیادی می‌پردازند را بخوبی نشان می‌دهد. سپس از یادکرد ویژگی‌های عالمان غیرحقیقی که در بخش پیشین گذشت می‌نویسد: این منتسبان به عالمان دین گرچه به ظاهر دانشمند می‌باشند ولی اخلاق و رفتار نادانان جفاپیشگان فریبکاران و فتنه‌انگیزان دارند، زبان آنان زبان عالم است، ولی رفتارشان رفتار سفیهان. سپس برای اثبات مدعای خویش به سخن پیامبر (ص) بزرگان صحابه و تابعین، به طرق مختلف استناد می‌کند.

از جمله حدیث قدسی، از وهب بن منبه نقل شده:

سمعت وهب بن منبه يقول: قال الله عزوجل فيما يعاتب به اخبار بني اسرائيل: «... تفقهون لتيرالدين و تعلمون لتيرالعمل و تتباعون الدنيا بعلم الاخرة، تلبسون جلودالضان و تحفون انفس الذئاب و تتقون القذ من شرابكم و تبتلعون امثال الجبال من الحرام و تثقلون الدين على الناس امثال الجبال تطيلون الصلاة و تبيضون الثياب تنتقصون مال اليتيم والارمله فبعضتي حلفت لاصربنكم بقتنه يضل فيسها راى ذى السراى و حكمه الحكيم...»

شنیدم وهب بن منبه می‌گفت: خداوند عزوجل در عتاب به دانشمندان بنی اسرائیل فرمود: فهم و درک خود را برای غیردین بکار می‌گیرید. و دانش می‌اندوزید برای غیرعمل. دنیا را به وسیله عملی که وجهه

آخرت دارد کسب می‌کنید، در ظاهر لباس میش بر تن دارید و در باطن صفت گرگ. در ظاهر از آشامیدنی‌های ناپاک پرهیز دارید ولی مانند کوهها از حرام فراچنگ می‌آورید. دین را برای مردم بمانند کوهها سنگین جلوه می‌دهید. نماز را طولانی می‌خوانید لباسهای سفید می‌پوشید، بر مال یتیم و بیوه‌زنان نقص وارد می‌سازید پس به عزتم سوگند، شما را به آزمایشی می‌آزمایم که در آن از کار افتد رای صاحب‌رای و حکمت حکیم.

مولف می‌گوید: اگر کسی اظهار دارد اخلاق عالمان فتنه‌گر، دنباطلب، فخر فروش و... که علم آنان حجت علیه آنان است عبرت دیگران توصیف کن باید گفت: از جمله اوصاف آنان این است که در کسب دانش سهل‌انگار و فراموش‌کارند، از میان دانشها دانشی می‌اندوزند که خواسته نفس آنان است. هدفشان از تحصیل دانش مطرح شدن است نه شناخت واجبات و محرمات و عمل بدانها. هر دانشی که موثر در جاه و مقام نزد مردم است با سبکبالی و نشاط و شادی می‌آموزند و از دانشی که بین خود و خدایش موردنیاز است غفلت‌ورزیده و با آگاهی به ضرورت آن، بدان نمی‌پردازند اگر در مسیر کسب دانش به محرمات و واجبات علم پیدا کرد، ترک عمل بدان برایشان امری آسان است. دانش را برای ریا، می‌پراکنند. محاجه و مناظره، و مرء و جدال و خودنمائی می‌آموزند. در مناظره هیچ‌وقت از در انصاف وارد نمی‌شوند. در فتوی نسبت به کسانی که با آنان دوست و مرتبط هستند ترخیص قائل می‌شوند و نسبت به دیگر سخت می‌گیرند. دانش را برای اهل دنیا و رسیدن به آن در اختیاری می‌گذارند و اگر دانش منفعت دنیایی و مادی نداشته باشد ولو سود آخرت در آن باشد امساک می‌کنند. برای علمی که بدان عمل

سخت نشود بیاد خدا تمی افتد، نیایش اندک می‌کنند، بهنگام دعا قلبی مشغول دارند و اوصاف ناپسند دیگر که انصافاً عبرت‌آموز است، از جمله می‌نویسد:

فاقطع اموال الیتامی والارامل والفقراء
والمساکین و اموال الوقوف علی المجاهدین
و اهل الشرف و بالحرمین و اموال یعود
نفعها علی جمیع المسلمین فارضی بها
الکاتب و الحاجب و الخادم فاکل الحرام و
اطعم الحرام و کثر الداعی علیه فالویل لمن
اورثه علمه هذه الاخلاق هذا العالم الذی
استعاذ منه النبی (ص) و امران يستعاذ منه
هذا العالم الذی قال النبی (ص) «ان اشد
الناس عذاباً یوم القیامه عالم لم ینفعه
علمه...»

«... از جمله اوصاف عالم‌نمایان این است که در مصرف اموال یتیمان، ارامل، فقراء، مستمندان، اموال وقف بر رزمندگان، صاحبان شرافت، حرمین شریفین، و اموالی که باید به استفاده عموم مسلمانان برسد، هیچ ممنوعیتی برای خودشان نمی‌شناسند. حتی به استفاده از این اموال، نویسنده، دربان، خدمتگزار، نیز رضایت می‌دهد.

از مال حرام می‌خورند و اطعام می‌دهند، برای رسیدن به این مقام و موقعیت و استفاده از این اموال به رقابت نیز می‌پردازند.

پس وای بر کسانی که علمشان این‌گونه خلق و خوی را برایشان بجا گذارد. ایتان همان دانشمندانی هستند که پیامبر (ص) از آنان به خدا پناه برده و دستور داده که مردم نیز از چنین دانشمندانی به خدا پناه برند. و درباره آنان فرموده است شدیدترین مردم از حیث عذاب در روز قیامت عالمی است که علمش به حال او نفعی نرساند.

در این راستا به آثار و اخبار دیگری نیز تمسک کرده و کتاب را به پایان برده است.



طاعت خداوند اظهار عجز می‌کند، به عفو خدا وثوق و حسن ظن دارد نسبت به ضمانت روزی از سوی خداوند بی‌اطمینان می‌باشند اگر از دنیا چیزی به آنان برسد به گونه‌ای فرحناک می‌شوند، که سپاس الهی را در برابر آن از یاد می‌برند. اگر مصیبتی به آنان برسد به حدی خود را می‌بازند که رضای الهی را نادیده می‌انگارند. در جایی که بخواهند از روی معصیت باطل را مدح می‌کنند، ظلم به افرادی که یاری‌رسان دارند زشت می‌شمارد ولی نسبت به کسانی که جز خداوند یآوری ندارند قبیح نمی‌داند. یاد خدا برایش سنگین است ولی گفتگوهای بی‌پهوده و بی‌فایده برایش دل‌انگیز و نشاط‌آور است. کارهای معمولی روزمره را بر نماز مقدم می‌دارند. نماز بی‌روح و سهوگونه که در آن عظمت الهی جلوه‌گر نیست بجا می‌آورد. اگر امام جماعت نماز را طولانی بخواند او را ملامت و مذمت می‌کنند اگر خفیف برگزار کند به مدح و ستایش وی می‌پردازند تا امری بر او

نکرده‌اند اجر و پاداش دارند و از عاقبت سود دانش بی عمل نمی‌هراسند. به حکمت سخن می‌گویند و گمان می‌برند اهل حکمت و فضل هستند، عاشق مطرح شدن و روی آوردن مردم و گرمی بازار خود هستند، از رحلت عالم بخاطر روی آوردن مردم به آنان خوشحال و خندانند. اگر مشکلی که نمی‌داند از او بپرسند نمی‌گوید نمی‌دانم، از حیات پربرکت افرادی که به مسلمانان نافع هستند در عذابند، و مردم را برای استفاده از آنان رهنمون نمی‌شوند.

در برابر فرمانروایان و اهل دنیا برای رسیدن به مقام و مال تواضع می‌کنند، و نسبت به کسانی که از دنیا بهره‌ای ندارند تکبر می‌ورزند. علمشان را از فقراء دریغ دارند. خود را در زمره علماء می‌شمارند ولی اعمالشان اعمال سفهاء است. حب دنیا و مدح و ثنا در روح و جان آنان رسوخ کرده و آنان را فریفته است و...

در نهایت می‌گوید: کسی که در این اوصاف تدبر کند برخی اوصاف را می‌یابد که موجب شرمندگی نزد خداوند است و باید به سرعت از آن به خداوند پناه برد، آنگاه بر این اوصاف پست و رذیله از آثار و اخبار پیامبر (ص) و علی (ع) و بزرگان مذاهب مانند: مالک، احمد، شافعی و... شاهد می‌آورد.

در پایان کتاب به اوصاف و ویژگیهای کسانی که بهره‌ای از علم دارند ولی سودی به حال آنان ندارد می‌پردازد. که گوشه‌ای از آن اوصاف به شرح زیر است:

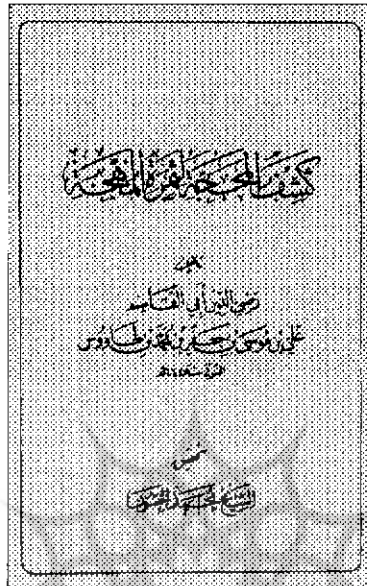
پیروی هوای نفس، خودبزرگ‌بینی، جباریت، شاخصه آنان است. در برخوردیهای اخلاق اجتماعی با مردم جفاکارانه رفتار می‌کند از اخلاق فضیلت که شایسته دانشمندان است طرفی نیست‌اند و اخلاق پست و رذیله در آنان جمع است بیشترین هم آنان کسب مال دنیا و معاش آن از طریقی که خداوند نهی فرموده است، در

آیات قرآن، روایات، دلائل عقلی، شواهد عینی و عرفی پایه‌ریزی کرده و به عنوان دستورالعمل اعتقادی، اخلاقی، تربیتی و اجتماعی، با نثر روان و شیوا و شیرین و دلپذیر، عرضه نموده است. بخشهای این کتاب از معانی، مطالب ژرف، نکات و دقایق علمی بی‌شماری که در نوع خود کم‌نظیر است، لبریز می‌باشد.

انگیزه تالیف:

سید درباره انگیزه نگارش وصیت‌نامه اعتقادی، اخلاقی، عرفانی خود می‌نویسد: اکنون که شصت و یک سال از عمر من می‌گذرد بر آن شدم تا پیش از این که مرگ بین من و آرزوهایم حائل گردد، توصیه‌های خود را به صورت کتابی برای فرزندانم علی و محمد و هرکس دیگر بنویسم. برای این که اطمینان حاصل نمایم این اندیشه از واردات شیطانی نیست بلکه منشا الهی دارد دست به استخاره زدم، چنین یافتیم که از الطاف الهی است. و از طرفی اقتداء به سیره انبیاء و اولیاء و بزرگان است. آن را به فرزند بزرگترم محمد اختصاص دادم، چون صفایای مادی من را خداوند به او داده است. از اینروی من هم او را به عنوان مخاطب این دستورالعمل برگزیدم ولی استفاده این اثر عام است و اختصاص به فرد خاصی ندارد. برخی دانشمندان نام‌آور و نویسندگان بزرگ نوشته‌های ارزشمند در آداب و سنن و رهنمودهای خوبی نسبت به دنیا و آخرت برای بستگان خویش بویژه برای فرزندان خود بیادگار گذاشته‌اند که بسیار مفید است، ولی من بخاطر این که تکرار نکنم روش گذشتگان را، مسائلی را مطرح می‌کنم که تاکنون نانوخته مانده است.

سیس موضوع معرفت پروردگار از دیدگاه‌های مختلف پیش می‌کشد، و فرزندش را از اندیشه‌های انحرافی مانند:



بیادگار مانده که بیشتر آنها در موضوع دعا و نیایش است. از جمله نوشتار وی کتاب ارزشمند (کشف‌المحجه لثمره المهجه است)، این اثر به منزله وصیتنامه به هنگامی که در کربلا بوده، در سن شصت و یک سالگی، خطاب به فرزند ارشدش محمد که هفت سال داشته و برادرش علی که سه ساله بوده و تمامی مسلمانان نگاشته است. علامه آقابزرگ تهرانی «ره» درباره محتوای کتاب می‌نویسد.

«... کسی که مطالب کتاب را بکار گیرد سعادت دنیا و آخرت او تأمین است و با این حجم اندک بر کتابهای بزرگی که درباره اخلاق و سیر و سلوک نگاشته شده برتری و فضیلت دارد.»

در اهمیت و ارزش این اثر نفیس همین بس که مرحوم ملامحسن فیض کاشانی «ره» با آن مقام والای علمی آن را به نام «تسهیل السبیل بالمحجه فی انتخاب کشف‌المحجه لثمره المهجه» تلخیص کرده است.

در هر صورت کتاب حاضر از متون بسیار مهمی است که سید آن را بر اساس

کشف‌المحجه لثمره المهجه

نوشته: رضی‌الدین ابوالقاسم علی‌بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس «ره»

تحقیق: شیخ محمدالحسون، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، سال ۱۴۱۲ هـ. ق سیدبن طاووس «ره» از بزرگان رجال شیعه است که در سال ۵۸۹ هـ. ق در شهر حله زاده شد، و مدتی در کربلا و کاظمین اقامت گزیده و در حدود ۱۵ سال در زمان بنی‌العباس در بغداد زیسته است، سپس به حله و از آنجا به نجف اشرف مهاجرت نموده. در زمان حکومت متولان به بغداد مراجعت کرده و تصدی امر نقابت علویان را بعهده گرفت و در سال ۶۶۴ هـ. ق در بغداد چشم از جهان فروبسته است.

مؤلف «وسائل الشیعه» درباره وی می‌نویسد:

«... حاله فی العلم والفضل والزهد والعباده والتهقه والفقه والجلاله والورع اشهر من ان یذکر...»

جایگاه وی در علم، فضل، زهد، عبادت، وثاقت، پاکدامنی، جلال و ورع مشهورتر از آن است که به بیان آید. ابن طاووس «ره» از اساتید و بزرگان بسیاری در عصر خویش استفاده علمی کرده و از برخی آنان استماع حدیث نموده است. آقا بزرگ تهرانی «ره» مشایخ و اساتید زیادی برای وی شمرده که از آن جمله است: حسین بن احمد السورای، علی بن یحیی بن علی الخیاط، نجیب‌الدین بن نما، فخار بن معد و جمعی دیگر از بزرگان.

شاگردان وی و افرادی که از وی روایت می‌کنند. برخی از آنان عبارتند از: یوسف بن علی بن مطهر، یوسف بن حاتم الشامی، حسن بن یوسف (العلامه) عبدالکریم بن احمد بن طاووس و... از سیدبن طاووس تالیفات زیادی



معزله و... برحذر می‌دارد، شیوه اهل کلام و فلسفه را برای شناخت پروردگار و معرفت انبیاء و اولیاء طریق خطرناک و دشوار می‌داند که راهرو آن ایمن از به سلامت رسیدن به سرمتمزل مقصود نیست، آنگاه راه مطمئن معرفت پروردگار را به فرزندش ارائه می‌دهد. و بعد از آن به اوصاف و ویژگیهای ذات حق می‌پردازد، و راههای معرفت نعمتهای خداوند را پیش رو می‌گذارد. سپس به مساله جشن تکلیف اشاره کرده می‌نویسد:

«... بدان آن روزی که به شرف تکلیف موفق شدی ترا بزرگترین روز، فرخنده‌ترین جشن زندگانی است. و هنگامی که حق تعالی ترا به عظمت خود راهبری کرد و به طاعت خود گماشت چنانکه گفتم شریفترین هنگام پرسعادت عمر تست و در آن دم والاترین بخشش به تو عنایت شده است...»

سپس بخشی به نبوت، دلائل و نشانه‌های آن اختصاص می‌دهد در این باب راهنمایی‌های ارزشمندی به فرزندش می‌نماید، وی را برای شناخت معجزات، صفات، گفتار و کردار آن حضرت به مطالعه اخبار و روایات صدق توصیه می‌کند و از او می‌خواهد در شناخت پیامبر (ص) راهی را که افراد خالص و اهل صفا ارائه می‌کنند بیبماید آنگاه در زمینه (شناخت ابعاد نبوت) کتابهایی را برای مطالعه و استفاده در موضوعات یاد شده به فرزندش یادآور می‌شود. سپس به توصیفی که بر مقام والای ولایت علی (ع) اوصاف، دانش حضرت دلالت دارد و مساله علم امام و مسائل اعتقادی دیگری را با ادله و برهان و شواهد عینی، می‌پردازد، سپس مسائلی سیاسی صدر اسلام، از جمله: انحراف مسلمانان از طریق مستقیم خلافت، و سیره پیامبر (ص) را بیان کرده و از آنچه بر پیامبر (ص) و علی (ع) و حسن بن علی

(ع) و بزرگان دین از سوی دشمنان گذشته شکوه و شکایت می‌نماید.

فصلی در معرفت و شناخت ائمه دوازده‌گانه (ع) می‌گشاید و در آن به شایستگی و صلاحیت پیشوایان معصوم برای تصدی امر خلافت و عدم تصدی غاصبان اشاره می‌کند، و احادیثی که از پیامبر (ص) درباره وصایت و جانشینی رسیده است نقل می‌کند سپس مساله امامت ولی‌عصر (عج) و غیبت حضرت را مطرح می‌نماید.

در ادامه مباحثات علمی بین علماء مذاهب، در موضوع امامت را تعقیب می‌نماید. و عنایات و توجهات و نعمتهایی که از سوی حضرت به همگان بویژه شیعیان می‌رسد، یادآور می‌شود. در ادامه آداب و سنن بهره‌مندی از نعمتهای الهی و رفتار و سلوک با دیگران را به وی می‌آموزد.

آنگاه شرحی از زندگی، برخورد خود با خلیفه وزیر و... را بیان می‌نماید.

در بخش دیگر کتاب، عبادات پنجگانه نماز، زکات، روزه واقعی، حج، جهاد، را به فرزندش توصیه می‌کند. و از وی می‌خواهد، در انجام اعمال اخلاص که محور عبادات است از یاد نبرد سپس به موضوع تقاضای گفتگو با خلیفه عصر، مستقصر برای فرونشاندن فتنه ترکان و مهاجمان تانار و سعی و تلاش برای برقراری صلح و آرامش در بغداد و منطقه می‌پردازد و بدنبال آن مساله انتظار فرج امام عصر (ع) و درخواست ظهور حضرت و سپردن فرزند خویش به وی را به میان می‌کشد، و از فرزندش می‌خواهد اگر حضرت ظهور کند، اظهار بندگی وی را به حضرت ابلاغ نموده از حضرت رجعت پدر را برای حضور در رکاب حضرت درخواست نماید.

سپس فرزندش را به رفتار نیکو با

برادران، خواهران، پیش خدمتان، دوستان سفارش می‌کند، و او را بر آن می‌دارد که خود را به اخلاق و روش اهل دیانت که از سیره پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) منشا می‌گیرد آراسته گرداند. و در آخر درباره صلح امام حسن (ع) و قیام ابا عبدالله (ع) آنچه مورد نیاز فرزندش بوده به وی می‌آموزد تا در تفسیر و تحلیل حرکت حسنی و حسینی گمراه نگردد.

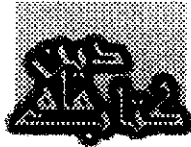
سپس عهدنامه امام علی (ع) به امام حسن مجتبی (ع) بهنگام بازگشت از صفین که در آن اشارات بسیار آموزنده و عبرت‌انگیز به تاریخ گذشته و خون دل‌های حضرت شده و مطالب بسیار مفید و سازنده‌ای درباره توحید، زوال‌پذیری دنیا، مذمت ستم‌پیشگی و... سختی‌های راه و هشدار آماده باش و بیان مرگ و... و پندهای گوناگون دیگر، می‌پردازد.

سپس نامه‌ای که امام علی (ع) برای شیعیان و عزیزان خود نگاشته و در آن از کسانی که با حضرت از در مخالفت برخاستند و خود را بر او مقدم داشتند نقل می‌کند، این نامه بیانگر مسائل سیاسی، اعتقادی و مطالب آموزنده دیگر است که برای هر عصر و زمانی قابل استفاده است. حضرت در این نامه، آینده را گویی به رای العین دیده و مشاهده کرده و توصیه‌های لازم برای بستگان و نزدیکان خود ارائه نموده است. مولف با نامه دیگری از علی (ع) کتاب را به پایان می‌برد.

چاپ و تحقیق:

کتاب به سال ۱۳۷۰ هـ. در نجف اشرف با مقدمه آقای بزرگ تهرانی «ره» چاپ و منتشر شده است در ایران افست همان چاپ که از اغلاط زیاد و کاستیهای دیگر برخوردار بود رواج داشت.

آقای محمدحسین با توجه به اهمیت کتاب و نارسایی چاپ گذشته آن، به تحقیق



و تعلیق آن همت گماشته و آن را با نسخه مرحوم محدث نوری، و نسخه کتابخانه آیه الله مرعشی «ره» مقابله کرده و با دقت، آنچه صحیح بوده در متن آورده و اختلاف نسخه‌ها را در پاورقی یادآور شده است.

آداب المتعلمین:

منسوب به: خواجه نصیرالدین طوسی، چاپ در حاشیه جامع المقدمات، و دارای نسخه‌های متعدد چاپی و خطی. در مورد انتساب این اثر به خواجه نصیرالدین طوسی «ره» از سوی دانشمندان دیدگاه‌های گوناگونی ابراز شده است. از جمله آقازرگ تهرانی در «الذریعه» آداب المتعلمین را از آثار خواجه دانسته است. ولی برخی دیگر، مثل مولف «تاریخ آموزش و پرورش» این نسبت را منکر شده است.

عده دیگر بخاطر شباهت زیاد مطالب با اثر برهان‌الدین زرنوجی به نام «آداب المعلم والمتعلم» آن را خلاصه و برگرفته از آن دانسته‌اند، ولی در این که این اقتباس به وسیله چه کسی صورت گرفته تردید دارند.

برخی دیگر احتمال داده‌اند این اثر جزء رسائل خواجه بوده که از زبان فارسی به عربی برگردانده شده است.

در هر صورت این رساله کم‌حجم ولی پرمغز، از محتوای غنی برخوردار است و از متون معتبری که بیانگر سابقه درخشان مسائل آموزش و پرورش در تمدن پیشین مسلمانان است.

این اثر دانشجویان را در هر رتبه و مقام و سطحی که باشند به شیوه دانشجویی آشنا ساخته و آنان را به کسب دانش همگام با اخلاق، رفتار، آداب شایسته ترغیب می‌نماید. و سنگلاخها و فراز و نشیبها را به وی نشان داده و راه گذر کردن از آن را به او می‌آموزد. و در مسیر تحصیل

او را دلگرم و موفق نگه می‌دارد. این رساله، در یک مقدمه، و دوازده فصل به شرح زیر تدوین و تنظیم شده است.

فصل اول: حقیقت و فضیلت دانش

دانشجو در آغاز باید در پی دانشی باشد که در همه احوال و شرایط نیاز او را برآورده سازد و برای آینده‌اش سودمند باشد. فضیلت و برتری دانش امر بدیهی است و مایه تمیز انسان از سایر حیوانات است خداوند به علم و دانش، انسان را بر فرشتگان برتری داد و علم با عمل را وسیله سعادت ابدی وی شمرد. مولف دانش دین را به دو قسم تقسیم کرده، دانشی که وجوب عینی دارد و دانشی که بطور کفائی بر او واجب است که در صورت اول فراگیری آن بر همگان واجب است و در صورت دوم با اشتغال برخی به بعضی دیگر نیازی نیست. دانشجو باید به آموختن علم مفید همت گمارد. و از دانشی که منفعت اندک دارد یا سودی عایدش نمی‌شود، دوری گزیند.

در هر صورت فراگیری دانش و فن اگر بدان عمل شود نورانیت‌آور است.

فصل دوم: نیت

نیت خالص در راه تحصیل دانش بویژه برای دانش‌پژوهان علوم اسلامی و دینی اصل است، که باید در همه افعال و گفتار و... ساری و جاری باشد تا تلاشهای علمی نزد خداوند ارزشمند گردد. دانشجو بیشترین همتش، تحصیل رضا و خشنودی پروردگار، چهل‌زدائی از خود و دیگران، اقامه دین و احیاء آن بوسیله امر به معروف و نهی از منکر در میان بستگان و سایر افراد درحد امکان و در برابر مشکلات، شکیبا و کوشا باشد، و سرمایه ارزشمند عمر را در مال‌اندوزی و طمع‌ورزی بکار نبرد.

فصل سوم:

این فصل چهار موضوع اساسی که از ارکان تعلیم و تربیت است، به دانشجویان می‌آموزد:

گزینش دانش

گزینش استاد

گزینش هم‌بحث

آئین نگارش.

الف: گزینش دانش:

دانشجو باید همش بر این باشد که از میان دانشها، دانشی که مایه سعادت دنیا و آخرت اوست و بهترین و برترین علوم است برگزیند. دانش توحید با دلیل و برهان را بر سایر علوم مقدم بدارد. و از میان علوم و دانشها با ثبات و کهن‌ترین را بر دانشهای نوپا و نوپدید مقدم نماید. بزرگان گفته‌اند: «... علیکم بالعتیق و ایاکم بالمحدثات.»

در مطالعه درس از متن کتاب بهره جوید، تا حواشی، زیرا فرموده‌اند: علیکم بالمتون.

ب: گزینش استاد:

شایسته است، دانشجو پیش از انتخاب علمی که در پی آموختن آن است با افراد خبره مشورت نماید و هرگاه برای کسب دانش گام برداشت در گزینش استاد شتاب نکند، پس از مشاوره با آگاهی کامل استاد انتخاب نماید. بر استفاده از وی استوار باشد چون رها کردن درس استاد برکت از تحصیل می‌برد.

از این روی با ثبات قدم کتاب را نزد او به پایان برد و قبل از تخصص در علم و فن که به تحصیل آن پرداخته، به علم و فن دیگر روی نیاورد. از شهری که در آن اشتغال به تحصیل دارد جز به هنگام ضرورت و نیاز، به شهر دیگری نقل مکان ننماید. زیرا این امر باعث دل‌مشغولی انسان شده و عمر را تباہ وقت‌کش است.

مباحثه را کم نشمارد زیرا بهره مباحثه به مراتب از مطالعه و مرور درس بیشتر است. از مباحثه و مناظره و گفتگو با افراد کج اندیش و خودخواه پرهیز داشته باشد زیرا این روحیه در وی سرایت می‌کند. و خود را به اندیشه در نکات مهم درس عادت دهد و در گفتگو خیلی دقیق و مراقب باشد و از افرادی که صلاحیت بهره‌رسان به دیگران دارند کمال استفاده را بنماید.

ترک تحصیل از انسانی که از سلامت جسم و نعمت عقل برخوردار است عذر پذیرفته شده‌ای نیست.

در شیوه اداره زندگی دانشجویی، توصیه می‌کند: پیش از آغاز به تحصیل برای امرار معاش شغل و پیشه‌ای برگزیند، سپس به آموزش دانش بپردازد تا چشم طمع به اموال مردم نداشته باشد. زیرا طمع دانشمند احترام و آبروی علم و دانش را می‌برد و زبان وی از اظهار حقیقت بازمی‌ایستد.

دانشجو باید خود را برای تکرار و مرور درسها آماده سازد و در نوبتهای گوناگون درسهای گذشته را دوره کند، این شیوه‌ای بسیار مناسب برای جاگیر شدن علم و حفظ مطلب است.

فصل ششم: توکل

دانش پژوه باید در راه کسب دانش شکلیا بوده و بر خداوند توکل نماید، زیرا فراگیری دانش امر بس بزرگ و عظیم است و صبر بر دشواری‌های آن درجات معنوی و پاداش رفوان داشته و از قرائت قرآن برتر است، بردباری در امر تحصیل برای دانشجو، لذتی برتر از لذت اهل دنیا در پی دارد.

شیخ طوسی «ره» وقتی مشکل علمی خویش را بر اثر تلاش حل می‌کرد، فریاد برمی آورد که: «... این الملوک و این ابناء الملوک...»

فصل هفتم: زمان تحصیل

تحصیل دانش از گهواره تا گور مطلوب



ج: گزینش هم مباحثه

دانشجو باید فردی که در امر تحصیل کوشا، و پرتلاش است و از نظر معنوی اهل تقوی و پرهیزگاری است و از اندیشه پاک و سالم و بدور از انحراف برخوردار است برای بحث و گفتگو دروس خود برگزیند.

د: شیوه نگارش:

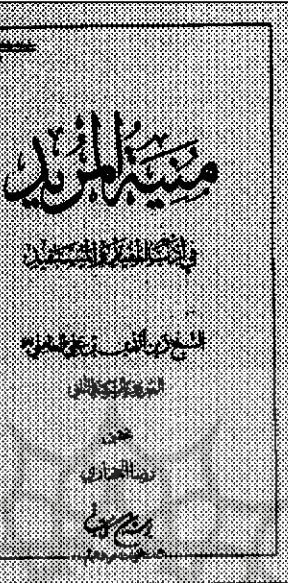
دانشجو باید به نگارش مطالبی که اساسی و اصولی است همت گمارد و باید آنچه می‌نگارد خوش خط، نازک، و سطرها را دور از یکدیگر بنویسد، و بیش از اندازه نیاز برای حاشیه جای خالی نگذارد.

فصل چهارم:

در این فصل عوامل موفقیت و برخی نکات آموزنده برای دانشجو بیان شده

فصل پنجم: زمان، مقدار، ترتیب درس: بهتر است استاد درس را در روز چهارشنبه آغاز کند و برای نوآموزان درس را به اندازه‌ای قرار دهد که با دو مرتبه مطالعه و قرائت آن بتوانند به آسانی فراگیرند. بهتر است که در آغاز تحصیل استاد از کتابی شروع کند که فهم آن برای دانشجو آسان باشد و شایسته است دانشجو پس از فراگرفتن درس نیک در آن بیندیشد، و تا آنچه آموخته فهم نکند، درس جدید نگیرد و گرنه باعث کندی ذهن، از بین رفتن هوشیاری، و اتلاف وقت خواهد شد بر شیوه گفتگو و مناظره مسلط باشد و با دقت و انصاف و حوصله در آن وارد شود، از فتنه‌انگیزی و خشم بی‌جا دوری گزیند،

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است.



نیست. مسواک، استفاده از غسل، خوردن کندر با شکر، بیست و یک مویز سرخ، استفاده از همه اینها در هر روز حافظه را تقویت می‌کند، و موجب شفا است. اسباب نسیان، گناه بسیار، افسردگی و حزن و اندوه زیاد، اشتغال و علاقه‌مندی به دنیا و... خوردن کریمه، سیب ترش، نظر به مصلوب، خواندن لوحهای مردگان، عبور از میان قطارهای شتر، افکندن حمل زنده بر زمین حجامت و... است.

فصل دوازدهم: اسباب جلب روزی و زیاد گاستی عمر

دانشجو باید دارای سلامت، قوت، صحت باشد. تا در راه کسب دانش فارغ البال بکوشد به گناه آلوده نشود زیرا ارتکاب به گناه سبب محرومیت از رزق و روزی می‌شود بویژه گناه دروغ در فقر تاثیر مستقیم دارد، نماز را سبک نشمارد، از مسجد با سرعت خارج نشود و بر بزرگان پیشی نگیرد. دعای برای پدر و مادر از یاد نبرد.

اسباب جلب روزی، خط نیکو، سخن نیکو، نماز با عظمت و خشوع، قرائت سوره واقعه در شب و وقت عشاء یاسین، تبارک، در صبحگاهان، حضور در مسجد قبل از اذان، مداومت بر طهارت و...

منیه المرید

فی ادب المفید والمستفید

نوشته زین‌الدین بن علی العاملی (شهید ثانی)
تحقیق: رضا مختاری، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۸، چاپ اول در ۴۹۶ صفحه، قطع وزیری.

شهید ثانی «ره» از چهره‌های برجسته و خونین شیعیه، و از شخصیت‌های علمی کم‌نظیر جهان اسلام است. وی در سیزده

گرفتار خواهد آمد، مرگ در جوانی، روستاتشینی، مزدوری حکومت جائز، اسباب و عواملی که به پارسائی و ورع یاری می‌رساند چند چیز است: کم خوردن، سکوت در مواردی که به سخن گفتن نیازی نیست، پرهیز از خوردنیها، بازار، غیبت، مجالست با زیاده‌گویان، اهل فساد، بیکاره‌ها و... زیرا همتشینی موثر است. شایسته است، محصل به هنگام مطالعه و تکرار درس، رو به قبله بنشیند، آداب و سنن را سبک نشمارد زیرا سستی در رعایت آداب انسان را از فیض سنتها محروم می‌سازد و سبک شمردن سنتها انسان را به سبک شمردن فرائض می‌کشاند کسی که در فرایض کسالت بورزد از آخرت محروم می‌ماند. شایسته است نماز زیاد و با خشوع بجا آورد.

فصل یازدهم: موجبات حفظ و نسیان
موثرترین اسباب حفظ، کوشش، مواظبت، کم خوردن، نماز شب با خضوع و خشوع و قرائت قرآن است. برخی گفته‌اند: عاملی موثرتر در تقویت حافظه از تلاوت قرآن با تدبر و تعمق بویژه آیه‌الکرسی

است، ولی بهترین ایام فراگیری، ابتداء جوانی، سحرگاهان و بین نماز مغرب و عشاء، البته باید دانشجو تمام اوقاتش را به فراگیری دانش اختصاص دهد و اگر از علم و دانشی دلزده شده به علم دیگری روی آورد.
نوشته‌اند: شیخ طوسی «ره» شب را بیدار بود و دفترهای متعدد پیش خود می‌گشود، هرگاه از علمی خسته و فرسوده می‌شد، به دانش دیگر روی می‌آورد و در کنار خویش ظرف آبی داشت که هر زمان او را خواب می‌گرفت با آب آن را برطرف می‌کرد و می‌گفت: «... النوم من الحراره...»

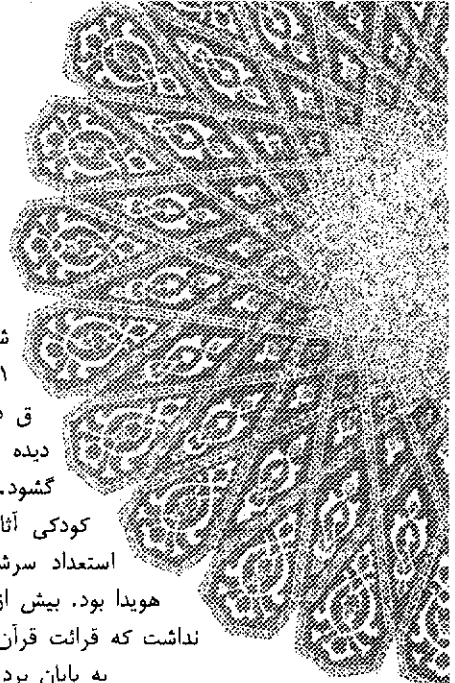
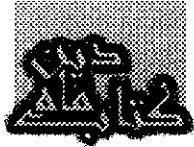
فصل هشتم: مهرورزی و پندآموزی
شایسته است دانشجو از روی اخلاص،

مهربان و خیرخواه دیگران باشد از حسد دوری کند، زیرا حسد زیانهای فراوانی در پی دارد و بهره‌ای از آن به شخص نمی‌رسد. اهل درک و خرد باید همیشه تلاش خویش را در جهت کسب دانش و ارتقاء علمی بکار گیرد و بر استاد است که دانشجوی خود را آگاه به زمان پرورش دهد و تا پایان عمر با آنان به مهربانی رفتار نماید.

فصل نهم: استفاده و بهره‌جویی
دانشجو باید از تمامی امکانات فراهم

آمده بویژه از لحظه لحظه وقت خود استفاده نماید به هنگام درس، قلم و کاغذ آماده داشته باشد و هر مطلب سودمندی شنید یادداشت کند. و وجود دانشمندان بزرگ را غنیمت شمارد و تا از میان نرفته‌اند و افسوس نخورده استفاده جوید و سختیهای تحصیل را بر خود هموار سازد.

فصل دهم: تقوی و ورع
دانشجو در مسیر تحصیل دانش باید پرهیزگار و ورع‌پیشه باشد، وگرنه بر اساس حدیث نبوی (ص) به یکی از سه آفت



سوال سال

۹۱۱ هـ .

ق در «جبع»
دیده به جهان
گشود.

کودکی آثار نبوغ و
استعداد سرشار در او

هویدا بود. بیش از نه سال
نداشت که قرائت قرآن کریم را
به پایان برد و تا سال

۹۲۵ هـ . ق که پدرش زنده بود نزد او به
کسب دانش ادب و فقه پرداخت. مرگ پدر
خللی در ادامه تحصیل وی وارد نساخت. در
نوجوانی به قریه «میس» رفت و از کلاس

درس دانشمند گرانمایه علی بن عبدالعالی
کرکی مدت هشت سال و سه ماه استفاده
کرد. سپس برای افزودن بر دانش خود از
«میس» به «کرک نوح» عزیمت نمود. در
آنجا از محضر درس و جلسات بحث و

مذاکرات علمی شیخ علی میسی، و سید
حسن بن سیدجعفر بهره‌ها گرفت. پس از
هفت ماه اقامت در «کرک نوح» به مسقط
الراس خویش بازگشت و به بحث و مذاکره
علمی و ارشاد مردم و برآوردن حوائج دینی
آن‌ها اشتغال ورزید. ولی به اندوخته‌های
علمی خویش قناعت نکرد. در پی

فروشناندن عطش کاوش علمی خود در
سال ۹۳۷ هـ . ق رهسپار دمشق شد. و به
محضر درس شمس‌الدین محمدبن مکی
فیلسوف محقق راه یافت. و کتابهای
بسیاری در علوم و فنون مختلف نزد وی
فراگرفت، ولی روح کنجکاو شهید به این
اندوخته‌ها بسنده نکرد و در سال ۹۴۳ یا

۹۴۴ هـ . ق بر آن شد دمشق را به قصد
مصر ترک گوید، و فضای جدید علمی را بر
روح جستجوگر خود بگشاید. در آنجا شهید
از محضر خبرگان در مذاهب مختلف
اسلامی که در فقه، حدیث و تفسیر از
تخصص بالایی برخوردار بوده‌اند بهره
جست.

در مدت اقامت ۱۸ ماهه خود در مصر
به ذخائر فراوانی دست یافت و کتابهای

درسی متعددی را نزد اسانید نخبه و
برجسته مصر فراگرفت، و از آن پس ماندن
در مصر یا دمشق بر دانش او نمی‌افزود. از
این روی در سال ۹۳۴ هـ . ق مصر را به
قصد حجاز ترک گفت و پس از زیارت
بیت‌الله الحرام، بقیع و زیارت پیامبر (ص)
و ائمه (ع) به وطن خود بازگشت. درباره
ورود وی به وطن مالوفش شاگرد وی
«ابن‌العودی» می‌نویسد:

«... ورود شهید به سرزمین نیاکانش
همچون: باران رحمتی بود که زیر بارش
معارف خود، دل‌های چهل زده و مرده را
دوباره احیاء کرد و ارباب فضل و علم بدو
روی آوردند»

در سال ۹۴۶ هـ . ق به عتبات ائمه (ع)
در عراق رفت و مراجعت کرد و در سال ۹۴۸
هـ . ق به بیت‌المقدس سفر کرد و در آنجا
از نزد شیخ شمس‌الدین بن ابی‌اللطیف
مقدسی، بخشهایی از صحیح مسلم، بخاری
را قرائت نمود. و از وی اجازه نقل روایت
دریافت کرد و به وطن بازگشت. زمانی
نگذشت که جهت اخذ درجه استادی و
تدریس در مدارس قسطنطنیه در سال ۹۵۲
هـ . ق به آن دیار وارد شد. و از آنجا مقام
استادی در مدرسه نوریه بعلبک را برای
انجام وظیفه تدریس انتخاب کرد. در این
مدت بسیاری از شهرها را سیاحت کرد و با
دانشمندان آن آشنا شد و از آنجا آهنگ سفر
عراق کرد در این سفر بود که قبله عراق را
بطور عموم مشخص نمود و به بعلبک روی
آورد. و تدریس جامعی به صورت تطبیقی
در مذاهب پنجگانه جعفری، شافعی، حنفی،
مالکی و حنبلی آغاز کرد.

حضور این عالم با فضیلت بعلبک را
مرکز دانش کرد و از هر سوی به طرف آن
دیار روی آوردند. «ابن‌العودی» درباره
جایگاه و موقعیت شهید می‌نویسد:

«در این ایام من در خدمت شهید ثانی
بسر می‌بردم و شهید ثانی در این زمان
مرجع عامه مردم به شمار می‌رفت و تا
وقتی که در آنجا مقیم بود. مقصد و مقصود
همگان بود. فراموش نمی‌کنم که من او را

در قله رفیعی از موقعیت علمی و اجتماعی
و به صورت مرجع و پناهگاه مردم احساس
می‌کردم که هر فرقه - مطابق مذهب آنها -
فتوی می‌داد و کتب مذاهب مختلف
اسلامی را تدریس می‌نمود...»

شهید تا سال ۹۵۵ هـ . ق در بعلبک
ماند، سپس به موطن اصلی‌اش «جبع»
برگشت، و در نهایت مورد حسادت و
تزویرهای سیاسی و عقیدتی سیاستمداران
عصر خویش بویژه قاضی صیدا واقع شد و
در طریق بازگشت از مکه در ساحل دریا
بوسیله مامور سبک مغز سلطان سلیمان به
شهادت رسید.

اساتید:

بزرگانی که شهید از آنها در شهرها و
بلاد مختلف استفاده کرده بسیارند. که
برخی آنها را بالغ بر ۲۴ تن از دانشمندان
رتبه اول و با تخصصهای اول دانسته‌اند.

شاگردان شهید

شهید به گروهی از شاگردانش اجازه
نقل روایت داده است که اسامی آنها به
شرح زیر است:

۱. شیخ ظهیرالدین میسی
۲. شیخ محی‌الدین میسی عاملی
۳. شیخ تاج‌الدین جزائری
۴. شیخ عزالدین بن زمعه مدنی
۵. شیخ عبدالصمد، «پدر شیخ بهائی»
۶. شیخ سلمان جبمی عاملی
۷. سیدعطاءالله حسینی موسوی
۸. ابن صانغ حسینی موسوی
۹. شیخ محمود لاهیجی

تالیفات:

از شهید ثانی تالیفات و تصنیفات
بسیاری در علوم و فنون مختلف از جمله:
ادب، حدیث، فقه، کلام، اخلاق، تفسیر،
عرفان و ادعیه بجامانده که برخی از آنها را
تا هشتاد کتاب و رساله شمرده‌اند.
از جمله تالیفات بسیار ارزشمند وی کتاب

شریف «منیه‌المريد» است.

انگیزه تالیف:

علم و دانش به تنهایی نجاتبخش و موجب قرب الهی نیست. بلکه علم و دانشی سعادت‌آفرین است که با انگیزه‌های الهی و رعایت آداب و وظایف بایسته همراه باشد.

منشا اصلی برخی ناکامی‌های دانش‌پژوهان در این است که آداب و شیوه شایسته دانش‌اندوزی را نشناخته و با سرگردانی در هدف به امر تحصیل می‌پردازند.

انگیزه و پیام اصلی مولف در این اثر سودمند آن است که شیوه و آئین‌های لازم و ضروری کسب دانش را در اختیار دانشجویان قرار دهد و تشنگان دانش را به سرچشمه همیشه جوشان آن رهنمود باشد. از آنجا که مطالب بسیاری از کتاب شریف «منیه‌المريد» با کتاب «تذکره السامع فی ادب العالم والمتملم» نوشته: بدرالدین بن ابی اسحاق ابراهیم‌بن ابی الفضل سعدالله بن جماعه کنانی (م ۷۳۳ هـ. ق) همسانی دارد. و «تذکره السامع» از نظر زمانی تقدم بر «منیه‌المريد» است و از طرفی متن ارزشمند و مستحکم آن نزد دانشجویان علوم دینی و جامعه علمی شیعیان ناشناخته مانده است، بخاطر آگاهی بیشتر از محتوای این منبع غنی و نمایانند پیشه‌دانش مسلمین در باب آداب و رفتار دانشجویی در شناساندن مطالب آن تفصیل بیشتری روا دیده شد، و بطور مشروح در باب معرفی آن بدان پرداختیم آن معرفی میسوط ما را از پرداختن به تمامی ابواب «منیه‌المريد» و گزارش آن که در میان اهل علم شناخته شده است بی‌نیاز ساخت از این روی با نگرشی کوتاه به جایگاه بلند و ارزش «منیه‌المريد» از دیدگاه بزرگان و موارد امتیاز آن از کتاب «تذکره السامع» بسنده می‌کنیم.

جایگاه رفیع منیه‌المريد:

این اثر نفیس، متقن‌ترین نوشتاری است که در باب شیوه تدریس شایستگی‌های دانشجویی در زمینه اخلاق و رفتار دانش‌پژوهی را یادآور شده است و اساتید و دانشمندان را به وظایف و رسالت خویش بخوبی آشنا ساخته و از ارکان اساسی تعلیم و تربیت و نکات دقیق آن پرده برداشته است.

شهید با تکیه بر «آیات قرآن» و «احادیث نبوی» و سخنان ائمه (ع) و دانشوران و حکیمان شیوه رفتار و ارتباط استاد و دانشجو، شاگرد، استاد و هر دو با مردم و رفتارهای شخصی آنان، آداب ویژه کلاس درس و راهنمایی‌های آموزنده و مفید موردنیاز جامعه علمی به بحث و بررسی این اثر نزد علماء ژرف‌اندیش حوزه‌های علمی از موقعیت ویژه‌ای برخوردار بوده و هست، و همواره دانشمندان، دانشجویان را به جایگاه و تاثیر سازنده آن در پیشرفت آگاه ساخته و به مطالعه آن توصیه نموده‌اند از جمله: میرزای شیرازی بزرگ (ره) عموم اهل دانش را به مطالعه آن سفارش کرده و فرموده است:

«... چقدر شایسته است که اهل علم، مواظبت نمایند، به مطالعه این کتاب شریف و متادب شوند به آداب مزبوره در آن...»

این عودی «شاگرد شهید» در ضمن یادکرد آثار شهید این اثر را چنین می‌ستاید: «... منیه‌المريد، در یک جلد حاوی مطالب مهم و گرانبه‌دار و دارای فوائد شریف و ارزشمندی است. این کتاب آخرین سخن را در برانگیختن ترغیب به فراگرفتن فضائل و دوری از ردایب و آراسته شدن به شیوه نیکان و عالمان و وارستگان به همراه دارد.»

این کتاب ارزشمند در یک مقدمه و چهار باب و خانمه تنظیم و تدوین یافته، عمده مطالب آن به شرح زیر است. مقدمه: شامل مباحثی در اهمیت و عظمت و جایگاه بلند دانش در نگاه قرآن.

روایات و آثار دانشوران.

باب اول: وظایف استاد و شاگرد.
باب دوم: آداب مفتی و مستفتی فتوا و شرایط افتاء.
باب سوم: آداب و آفات مناظره و مباحثه.

باب چهارم: آئین کتابت و نگارش.
خانمه: مراتب علوم شرعی و مقدمات آنها و نصایح ارزشمند به دانشجویان.

تفاوتها و امتیازات:

از مطالعه تطبیقی گذرانی که میان کتاب بلندمرتبه «تذکره السامع» و «منیه‌المريد» انجام گرفت، به این نتیجه رسیدیم. بدون تردید، یکی از منابع اصلی شهید در نگارش منیه‌المريد، که سخت تحت‌تأثیر آن نیز بوده کتاب «تذکره السامع» است. از این روی در بسیاری از مطالب، نظم ابواب، فصول و مستندات به یکدیگر نزدیک هستند. این همخوانی بصورت کلی نمایان است. اما در زیاده و کمی مطالب با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. منیه‌المريد در ابواب کلی بر «تذکره السامع» دو باب، خانمه و تتمه افزون دارد. البته «تذکره السامع» نیز بابت تحت عنوان «آداب و شرایط سکونت در مدارس بر «منیه‌المريد» اضافه دارد.

در مستندات مباحث، نیز تفاوت‌های جزئی با یکسیدگسر دارند. از جمله: «منیه‌المريد» در آغاز بابها و برخی فصول از روایات ائمه دوازده‌گانه (ع) استفاده کرده، و افزون بر آنچه «تذکره السامع» از پیامبر (ص) اصحاب و بزرگان دانش آورده است از روایات ائمه شیعیه در جای جای مباحث سود جسته است، که این خود امتیاز بسیار والایی است که آن را غنی‌تر و نگرش آن را متقن‌تر و وسیع‌تر کرده است.

همسانی ابواب، مطالب تعبیرات «منیه‌المريد» با «تذکره السامع» در بسیاری از مباحث چشم‌گیر است. و هر خواننده‌ای به تاثیرپذیری شهید از متن تذکره السامع پی می‌برد.



از این روی بسیاری از عبارتهای مشابه و قریب به یکدیگر در «منیه‌المريد» و «تذکره‌السامع» دیده می‌شود از جمله:

۱. در «تذکره‌السامع» آداب عالم در کلاس درس. عنوان ششم صفحه ۳۹ آمده است:

«... ان لا یرفع صوته زائدا علی قدر الحاجه ولا یخفضه خفضا لا یحصل منه کمال الفائدة...»

در «منیه‌المريد» باب «آداب استاد در کلاس درس» عنوان هفدهم، صفحه ۲۱۲ آمده است:

«... ان لا یرفع صوته زیاده علی الحاجه ولا یخفضه خفضا یمنع بعضهم من کمال فهمه...»

۲. در «تذکره‌السامع»، «آداب استاد در کلاس درس» صفحه ۳۵ آمده است:

«... ان یقدم علی الشروع فی البحت والتدریس قراءه شیء من کتاب الله تعالی تبرکا و تیمنا...»

در «منیه‌المريد» صفحه ۲۱۰ آمده است:

«... ان یقدم علی الشروع فی البحت و التدریس تلاوه ما تیسر من القرآن العظیم تیمنا و تبرکا...»

در رساندن پیام، کتاب منیه‌المريد، بسیار مختصر و مفید است ولی «تذکره‌السامع» از شرح و بسط بیشتر برخوردار است. «منیه‌المريد» در آنچه‌ای

که از تذکره‌السامع بهره جسته آن را مختصر و رسا عرضه کرده است. برخی

امتیازات جزئی دیگر وجود دارد که خیلی اساسی نیست. آنچه بطور کلی، اسباب امتیاز کتاب «منیه‌المريد» است، استناد به سخنان گهربار اهل بیت (ع) دویاب است،

یکی در «آداب فتوی، مفتی و مستفتی و شرایط آن» و دیگر درباره «مناظره مشروط آداب و آفات آن» و خاتمه درباره مطالب

مهمی در اقسام علوم شرعی و نصایح به دانشجویان است.

اینک به طور مشروح به هر یک می‌پردازیم:

آداب فتوی، مفتی و مستفتی:

در این باب، شرایط و اموری که در مفتی معتبر است، احکام و آداب و وظایف فتوی‌دهنده، آداب فتوی و صادر کردن حکم، احکام و آداب و وظایف مستفتی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. که به هر یک از عناوین یاد شده بطور گذرا اشاره می‌کنیم.

شرایط و امور شایسته فتوادهندگان:

امر فتوی بسیار مهم و دارای مخاطرات زیادی است، در اهمیت و جایگاه آن گفته‌اند:

«... المفتی موقع نائب من الله تعالی»

فتوی دهنده نوشیح‌گری است که دارای مقام نیابت الهی است.

درباره آداب فتوی و احتیاط در آن آیات قرآن و روایات و آثار بسیاری رسیده است از جمله:

خداوند فتوادهندگان بی‌صلاحیت را تهدید کرده و فرموده است:

«... لا تقولوا لما تصف السنتکم الکذب هذا حلال و هذا حرام لتفتروا علی الله الکذب...»

پیامبر (ص) درباره امر مهم و خطیر فتوی فرموده است:

«... اجر وکم علی الفتوی اجر وکم علی النار»

آن کسی که از نظر فتوی دادن جرات بیشتری دارد نسبت به آتش جهنم جسارت فزونتری دارد.

همین‌طور از ائمه (ع) و سایر اصحاب، تابعین و بزرگان سخنان ارزشمندی در اهمیت فتوی نقل کرده است.

۱. شرایط و اموری که مجتهد صاحب فتوا باید دارا باشد:

شهید پس از مقدمه به شایستگی‌های مفتی از قبیل: عدالت و فقاقت اشاره می‌کند، و بر آن است که فقیه جامع‌الشرایط باید به معارف اسلامی،

مسائل کلامی و علوم زیربنائی که در شناخت ادله شرعی نقش دارد آگاهی داشته

و به موارد اختلاف و اتفاق علماء و فقها، در مسائل شرعی آشنا باشد، و دارای ملکه نفسانی و قوه و نیروئی قدسی و ملکوتی باشد که فروع احکام را از اصول و کلیات آن استنباط کند، کسانی که دارای این ویژگیها باشند بر آنها واجب خواهد بود نسبت به مسائل موردتقاضای خود فتوی دهند و مسائلی که از آنها پرسش می‌شود پاسخ دهند.

۲. احکام و آداب مفتی:

مطالب این بخش در عناوین ذیل خلاصه می‌شود.

تحصیل مقدمات فتوی و اجتهاد، واجب کفایی است؛

صاحب فتوی باید از آراش روحی و مزاج معتدلی برخوردار باشد زیرا ممکن است فتوی‌دهنده احیانا به خاطر نامساعد بودن روح و مزاجش دچار لغزش و اشتباه گردد.

وظیفه مفتی و استفتاءکننده به هنگام تغییر رای، اگر مقلد به طریقی از تغییر رای و نظر مفتی مطلع گردید باید براساس نظر جدید او عمل کند، و مجتهد نیز باید تغییر رای خود را اعلام نماید.

تجدیدنظر نسبت به حوادث مشابه، اگر مفتی در حادثه‌ای فتوی داده است سپس واقعه‌ای مشابه با آن اتفاق می‌افتد، در

اینکه اگر متوجه فتوای اول و ادله آن باشد شکی نیست که همان فتوی اول را صادر می‌کند. ولی اگر فتوی نخستین در یاد او

باشد اما دلیل آن را یاد نیاورد و چیزی هم باعث برگشت از فتوی اول نشده باشد در این که در چنین فرضی باید به فتوی اول عمل کند، یا تفحص از دلیل کند دو نظریه

است که طرح آن لزومی ندارد.

صاحب فتوی باید به تعبیرها، سوگندها، اقرارها، وصیتهها و الفاظ متداول بین مردم آشنا باشد. مگر این که خود اهل همان دیار و بلاد باشد. و مقصود

مراجعه‌کنندگان را همانگونه که در نظر دارند درک کند.



۳. آداب فتوی و صادر کردن حکم:

شهید در آداب صدور فتوی رعایت ۲۶ موضوع را لازم شمرده است از جمله: مجتهد باید پاسخ مساله را طوری بیان کند که هرگونه اشکال و ابهام را از میان بردارد و قابل فهم و درک همگان باشد. از تعبیرات زشت، سست، مشکل و پیچیده استفاده نکند، اگر از او پرسشهای متعدد شد، با رعایت ترتیب آنها را پاسخ گوید. در تفهیم پاسخ مساله رفتار نیکو پیشه خود سازد. در مطالعه نامه استفتاء نهایت دقت را مبذول دارد و سایر مسائلی که در یک استفتاء شرعی رعایت آن لازم است نیز مفتی باید از تمسک به حیل‌های شرعی پرهیز نماید و در جهت گره‌گشایی استفتاءکنندگان به گونه‌ای که مفسده‌ای در پی نداشته باشد سعی و تلاش کند، می‌تواند با شناختی که از روحیه کسانی که به او مراجعه می‌کنند، در لحن و بیان شدت عمل نشان دهد یا بطور واقع‌بینانه برخورد نماید. و در شرایطی می‌تواند مدبرانه از توریه استفاده کند.

۴. احکام و آداب مستفتی:

شهید برای کسانی که می‌خواهند از مجتهد درخواست فتوی نمایند ویژگی‌هایی لازم شمرده از جمله: کسی حق استفتاء دارد که به مرحله اجتهاد نرسیده باشد، این چنین فردی در اصطلاح عامی است گرچه در بسیاری علوم از خود مجتهد برتر باشد. تقلید آن است که انسان رای و نظر و گفتار مجتهد جامع‌الشرایط را بدون درخواست دلیل بپذیرد. تقلید برای شخص عامی محض از مجتهد جامع‌الشرایط امر ضروری است. و باید از کسی که شایستگی صدور فتوی دارد و عدالتش مسلم و محرز گردیده تقلید کند. سپس به راههای تشخیص مرجع صاحب فتوی می‌پردازد. و بحث از صفتیان متعدد را پیش می‌کشد و در آخر تقلید مجتهد میت و دیدگاههای مختلف و جرح و تعدیل اقوال و بررسی آن را به

کتابی دیگر موکول می‌نماید. سپس به مساله بسیار دقیق و مورد ابتلا اشاره می‌کند. و آن این که اگر از مجتهد حکم مساله‌ای را پرسیده و پاسخ آن را دریافت داشته سپس همین مساله بار دیگر برای او اتفاق افتد، آیا لازم است مجدداً حکم آن را بپرسد. دو دیدگاه است چون ممکن است فتوای مجتهد تغییر کرده باشد. باید از او پاسخ مساله را بخواهد. پرسش لازم نیست. چون حجت تمام است و فتوی همان است که در گذشته بیان نموده است. آنگاه شهید راههای آگاهی و اطمینان به فتوای مجتهد را برمی‌شمارد و به ادب و نزاکت استفتاء کننده در حین پرسش و کیفیت گردآوری فتاوی و مطالب مفید دیگر می‌پردازد.

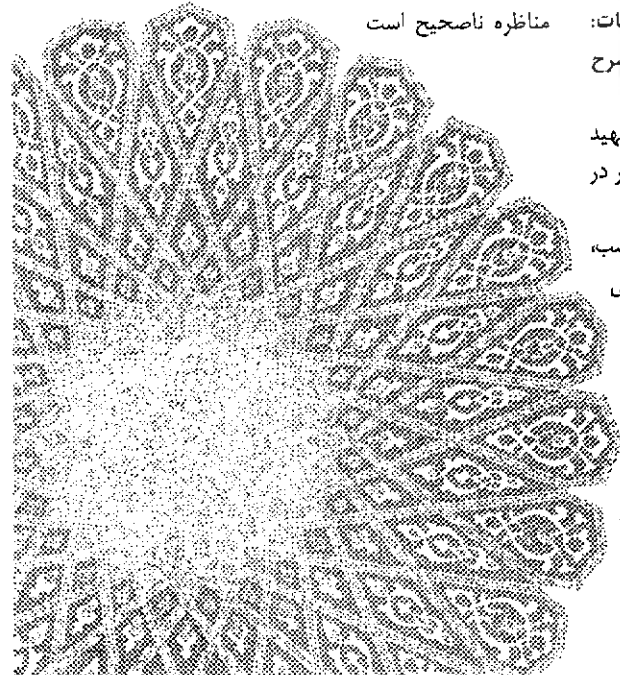
در پایان تکلیف کسی که به مجتهد دسترسی ندارد را به بحث می‌گذارد و می‌فرماید: اگر وظیفه مکلف در پرسش مساله‌اش به سرحد وجوب رسید باید بسوی شهری که مجتهد در آن است سفر کند. و اگر در شهرهای دیگر هم مجتهدی وجود نداشت و کسی هم قائل به تقلید میت از فقهاء عصر نبود در این صورت اگر ممکن است باید احتیاط کند اگر احتیاط ممکن نبود در این که وظیفه او چیست؟ محل تامل است

باب سوم: مناظره، شرایط، آداب، آفات: مطالب این باب در دو فصل به شرح زیر ارائه شده است.

فصل اول: در مقدمه فصل، شهید فرموده است: «مناظره و تبادل فکر و نظر در احکام دینی بخش و عضوی از بیکره دین است و در عمل نیازمند فرصت مناسب، شرایط و آداب ویژه‌ای است که کامیابی در آن در گرو رعایت آن شروط است، مطالب این فصل در هشت موضوع بیان شده که از جمله آن است: هدف مناظره‌کننده باید رسیدن به حق باشد، نه ریا و خودنمایی. سپس نشانه مناظره‌ای که با هدف الهی برگزار

می‌شود را برمی‌شمارد. اشتغال به مناظره را در صورتی صحیح می‌داند که وظایف مهمتر از آن در بین نباشد. زیرا در صورتی که مناظره درباره امر واجب، بگونه مشروع انجام گیرد واجب کفائی خواهد بود. آنگاه شرایط اساسی مناظره‌کنندگان در احکام دین را اجتهاد می‌داند و بر آن است که نتیجه مناظره با این پشتوانه علمی برای دیگران قابل پیروی است و از دیگر چیزهایی که در مناظره سازنده علمی لازم می‌شمارد دوری آن از دید مردم و وجود جو آرام و متکی بر منطق، مصون بودن از تحریکات، رعایت حق و انصاف و...

فصل دوم: در این فصل، از آفات و نتایج سوئی که از رهگذر مناظره مخرب نصیب انسان می‌شود و تاثیر نامطلوبی که بر اخلاق و رفتار افراد می‌گذارد سخن گفته است و سفارش نموده مناظره به منظور غلبه بر دیگران، افتخار و اسکات خصم و مباحات و فضل‌فروشی صورت نگیرد سپس نتایج سوئی که برای مناظره نادرست شمرده شده است و عبارت است از عدم پذیرش حق از رهگذر گفتگو همراه با جدال و ستیز، جلوه‌گری رزائل مانند: خشم، غضب، حقد، کینه‌توزی، رشک و حسد، انزوا و گوشه‌گیری از مردم، سخنان ناروا بر زبان راندن، و احساس تکبر و خودستایی در برابر دیگران و... که از آثار شوم مناظره ناصحیح است



برمی شمارد.

خاتمه:

خاتمه کتاب شامل سه مطلب اساسی به شرح زیر است: مطالب بخش اول در دو فصل آمده است.

در فصل اول علوم شرعی و دانشهای اصیل دینی را به چهار بخش علم کلام، علم کتاب (قرآن کریم)، علم به احادیث، و علم احکام شرعی (فقه) تقسیم کرده و ارزش و جایگاه و اهمیت هر یک را یادآور شده و از آیات قرآن و سخنان پیامبر (ص) و پیشوایان دین و دانشوران بر نظرگاهها و مطالب خود تأیید آورده است.

فصل دوم، به علوم و دانشهای فرعی که معرفت و شناخت علوم شرعی بر آن توقف دارد مثل معرفت خداوند و مسائل مربوط به آن که از راه تامل در نشانه‌های الهی می‌توان بدان دست یافت و معرفت و کسب عمومی که فهم احکام و آیات قرآن و احادیث بر آن مبتنی است و مقدار لازم از هر یک را گوشزد می‌کند. سپس علوم موردتذات علم فقه استدلالی را برمی‌شمرد که مجموعاً دوازده علم است (صرف، نحو، اشتقاق، معانی، بیان، بدیع، لغت، اصول فقه، رجال، منطق، تفسیر، حدیث)

مطلب سوم: درجات و مراتب و اهمیت علوم دینی.

احکام علوم و دانشهای دینی از نظر اهمیت، مراتب و جایگاه، به سه مرحله تقسیم می‌گردند.

۱. وجوب عینی
۲. وجوب کفائی
۳. استحباب.

سپس به تعریف و بیان حدود مرز هرکدام با توضیحات کافی می‌پردازد که نیاز به تکرار آن نیست.

مطلب سوم: ترتیب و تسلسل علوم

دینی.

هر یک از علوم یاد شده از نظر تعلیم و فراگیری دارای مراحل و درجاتی است که باید دانشجو در طریق تحصیل، آن را رعایت نماید. تا کوشش او ضایع نگردد و در مدتی کوتاه شاهد مطلوب را در آغوش گیرد. بسیاری از دانشمندان با نظم و ترتیبی که در مورد تسلسل علوم داشته‌اند به ابتکارات و نوآوریها و معارف بلندی دست یافته‌اند. بنابراین، کسی که در دوران نوجوانی تحصیل دانش را آغاز کرده و زمینه ترقی و پیشرفت در مراحل مختلف علوم و رسیدن به مقام عالی معرفت و بصیرت دینی برایش باز است، ابتدا باید به حفظ قرآن، علم صرف، نحو، عربیت، منطق، کلام، اصول فقه، درایه‌الحدیث، فرائد حدیث، تفسیر آیات الاحکام، کتب فقهی، حکمت اعم از ریاضی، طبیعی، حکمت عملی همت گمارد و به مقدار موردتذات در آنها مهارت پیدا کند، و بر طبق موازین علمی، عمل و رفتار نماید. پس از طی این مدارج و کسب این علوم و فضائل، نوبت به علوم حقیقی و فنون حقه الهی می‌رسد. زیرا علوم و فنون الهی، عصاره همه علوم و غایت

هرگونه شناختی را تشکیل می‌دهد و به وسیله آنها انسان به مراتب و مقامات عالیه راه می‌یابد و قرب و وصال را در آغوش می‌کشد.

آنچه در مطلب سوم، درباره ترتیب علوم و دانشها بیان شد، بدان جهت بود که افراد شایسته و کسانی که مهیا برای دریافت علوم و دانش و پژوهش هستند به این سیر آشنا گردند.

تمه:

بخش پایان کتاب به توصیه‌ها و پندهای شهید به دانشجویان اختصاص یافته است. از جمله توصیه‌های شهید:

قدرشناسی فرصتهای زودگذر عمر است که محصل باید آن را غنیمت شمرده و از آن کمال بهره‌برداری را در راه کسب فضائل و ملکات علمی و ارتقاء دانش خود بنماید کوتاهی و سهل‌انگاری در راه تحصیل دانش مایه حسرت و تاسف درازمدت و موجب سردرگمی در هدف می‌گردد، تلاش در راه کسب دانش پلکان ترقی است و جایگاه و مدارج عالی قیامت و همجواری با انبیاء، شهداء، صالحین، علماء و... به وسیله دانش و با استفاده از همین فرصتهای عمر بدست می‌آید. اگر دانشجو در طریق تحصیل علم تن‌آسائی پیشه سازد و همت بلند نداشته باشد این ناشی از نارسائی عقل و غفلت او خواهد بود، که باید از آن به خداوند پناه برد.

البته تاسف در صورتی است که در قیامت از عذاب الهی مصون باشد، والا باید آماده عذاب الهی بود بخاطر قصور در وظیفه واجب عینی یا کفائی که خودگناه است و بنابراین، سرگرمی‌ها و تن‌پروریها و اشتغالات غیرعلمی و شانه خالی کردن از زیر بار رنج تحصیل فقه و مقدمات آن بزرگترین گناه محسوب می‌شود. گرچه آن اشتغالات غیرعلمی، عبادت مثل: دعا، قرآن و امثال آن باشد.

برفرض که از عذاب الهی ایمن باشد ولی نباید از یاد برد که تو انسانی و بر سایر موجودات به قوه عاقله و نیروی خرد امتیازداری، و با آن نیرو می‌توانی به دانشهای سودمند به امر دنیا و آخرت دست یابی، و از فرشتگان درگذری.

امیدوارم خداوند همه را از سکوت، سکون، و آرامگاههای طبیعت هشیار و بیدار گرداند.